

بازی شیطانی

هاله نورانی

بر سر حاج امین الحسینی
پدرخوانده احمدی نژاددستگاه سری^۱ اخوان المسلمین

در جریان جنگ دوم جهانی جمعیت اخوان المسلمین، نخست سرویس اطلاعاتی خود و نیز واحدی پنهانی و تروریستی بنام "الجهاز السری" را پدید آورد. یکی از تحلیلگران دهه ی ۱۹۵۰ مینویسد [۱۹]: "سرویس اطلاعاتی این جمعیت اخباری از موسسات نظامی، سفارت خانه های کشورهای خارجی و نیز مراکز دولتی گردآوری میکرد. "همین بازوی تروریستی جمعیت است که دلیل شهرت اخوان المسلمین به خشونت طلبی را بخوبی توضیح میدهد. این واحد شبه نظامی در ۱۹۴۲ تاسیس شد و از آن پس بمدت ۱۲ سال، تا زمانی که جمال عبدالناصر بساط آنان را برچید، اعضای آن اقدام به ترور قضات، افسران پلیس، شخصیت های دولتی و چپاول بازرگانان یهودی می کرد و نیز در شکل گروههای فشار به تجمعات اتحادیه های کارگری و کمونیست ها حمله میکردند. در خلال آن سالها آنها بیشتر متحد پادشاه مصر بودند و از نیروی شبه نظامی جمعیت به سود پادشاه و ضد دشمنان سیاسی او استفاده می کردند. هنگامی که ملک فاروق کنترل امور را آرام آرام از کف میداد، اخوان المسلمین نیز از او دور میشد ولی همزمان پیوندهای کمرنگی را با ارتش و سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی خارجی حفظ کرد. اما همیشه ضد چپ باقی ماند. بگفته ی ریچارد میشل "الجهاز السری" بشیوه یی چنان حرفه یی عمل می کرد که گویی در حکم سازمانی اطلاعاتی برای مصر بود. او می افزاید: " سال ۱۹۴۴ الجهاز السری به منظور جاسوسی در جنبش کمونیستی که در جریان جنگ نیرویی تازه گرفته بود و اخوان المسلمین آنرا یکی از دشمنان اصلی خویش میدانست، نفوذ کرد." [۲۰]

بی گمان اکثریت بدنه ی جمعیت اخوان المسلمین که ستیزه جویانه ضد غرب بودند، مشتاقانه در راستای تشکیل دولتی اسلامگرا و افراطی مجاهدت می کردند. اما رهبران آنان سیاست را در سطحی عالی بازی می کردند و با دربار، احزاب سیاسی سکولار، ارتش و قدرت های امپریالیستی رابطه داشتند. این امر که رهبران اخوان المسلمین واقعا باورمندان صادق بودند که با شیاطین بزرگ جهانی موقتا معامله میکردند یا اینکه سیاستمدارانی کلبی مسلک و حتی ماموران مستقیم قدرتهای خارجی بودند، به تحقیق روشن نیست. اما بی گمان در حالی که برخی رهبران جمعیت در راه خویش صادق بودند، دیگران مامور و بازیگرانی دو جانبه بودند.

بدنه ی اخوان المسلمین در جهنمی سیاسی بسر می برد. شاخه ی علنی جمعیت و برجستگان سیاسی آن - بیش از همه حسن البنا - با پادشاهان و ژنرال ها هم پیاله میشدند، در حالی که افراد شاخه های مخفی جمعیت در ترور و جاسوسی غرق بودند. تا زمانی که خشونت سازمان در برابر دشمنان پادشاه و بریتانیا بکار گرفته میشد، این جمعیت تحت مصونیت قضایی فعالیت میکرد. هنگامی که جمعیت از خطوط قرمز میگذشت - همانگونه که گاه اتفاق می افتاد- دولت، فعالیتش را موقتا ممنوع میکرد، و زمانی که فعالیت آن برای دربار و ارتش سودمند بود و یا جمعیت قدرت می یافت، رژیم آنرا تحمل و حتی حمایت نیز می کرد.

^۱ در زبان عربی "الجهاز السری" گفته میشود. (م)

جمعیت **اخوان المسلمین** در تمام دوران موجودیتش یک برگ برنده در اختیار داشت؛ حمایت مالی و سیاسی **خاندان سلطنتی سعودی** و **وهابیون**.

تشکیلات اخوان المسلمین به شکل سلولها یا "خانواده"هایی ۵ تا ۷ نفره از اعضا بود که "تحت آموزشهای سیستماتیک و بسته‌ی مذهبی که گاه به آموزشهای نظامی در شاخه‌های متعدد بسط می‌یافت، بودند. اینچنین آنان به عنوان برادران فعال شناخته می‌شدند. پس از پایان آموزشها به آنان گفته می‌شد که به بریدن از جمعیت وانمود کنند و به سازمانهای فعال در مسائل مذهبی و ورزشی بپیوندند." [۲۱]

بریتانیا که دو سده عمیقاً در جریان سیاست‌های مذهبی و قبیله‌یی بود، بخوبی از توش و توان اسلامگرایی آگاه بود. "دیوید بویل"^۲ مامور MI6، که به فرماندهی کل قوای ملک فاروق، حسنین پاشا، مهره‌ی با ارزش اطلاعاتی بریتانیا نزدیک بود، توان جنبش احیاء اسلامی را در پایان جنگ دوم تشخیص داد. بویل "زمزمه‌ی آغاز یک رنسانس اسلامی را که همچون ۱۹۱۹ اکنون در ۱۹۴۶ می‌رفت تا همه‌ی کشورهای خاورمیانه را تحت تاثیر قرار دهد، احساس می‌کرد. اما این بار مساله با رقابت بر سر نفت در منطقه گره خورده بود." [۲۲] سفارت بریتانیا و بعدها سفارت آمریکا در قاهره، با "برادرخواندگان" حسن البنا پیوسته در تماس بودند.

پس از جنگ دوم جهانی، رژیم در حال افول ملک فاروق دست به سلسله اقداماتی برای سرکوب چپ‌ها و بویژه کمونیست‌ها زد. جنگ سرد در راه بود. نخست وزیر مصر "اسماعیل صدقی" که با حمایت حسن البنا بعنوان رئیس دولت منصوب شده بود، آشکارا از اخوان المسلمین حمایت مالی کرد، و حتی کمپ‌هایی برای آموزش جوخه‌های مرگ آنان اختصاص داد. مبارزه‌ی ضد کمونیستی او مشتاقانه از سوی جمعیت اخوان المسلمین پشتیبانی شد. "ضد کمونیست‌های اخوان المسلمین قلباً به این مبارزه می‌پیوستند. روزنامه‌های آنان هر روز در ستونی با تیتیر "مبارزه با کمونیسم" گزارش مبارزه‌ی دولتی با کمونیست‌ها را منعکس می‌کردند. شاخه‌ی اطلاعاتی جمعیت نیز اخبار سودمندی از کمونیست‌ها و مظنونان کمونیست در محافل کارگری و دانشگاهی به دولت می‌داد." [۲۳] نیز، اخوان المسلمین اتحادیه‌های کارگری راستگرا را برای مقابله با اعتصابات سازمان می‌داد و با ناسیونالیست‌های وفدی بشدت مخالفت می‌کرد (این امر را ضمن اتحاد پنهانی با جناح راست وفدی‌ها پیش می‌برد). میشل نتیجه می‌گیرد که: "در آن هنگام، دربار و سران محافظه کار دولت و اخوان المسلمین دشمن مشترکی در برابر خویش می‌دیدند: کمونیست‌ها و وفدی‌ها." [۲۴]

انور سادات، رئیس جمهور آینده‌ی مصر، یکی از **اعضای کلیدی** اخوان المسلمین در دهه‌ی ۱۹۴۰ بود. او در جریان جنگ دوم جهانی با جنبش "افسران آزاد"^۳ که در ۱۹۴۹ بوسیله‌ی ناصر و بدنال جنگ فلسطین تشکیل شد و در ۱۹۵۲ قدرت را بدست گرفت، مرتبط بود. "افسران آزاد" گروهی گونه‌گون با گرایشات متفاوتی از کمونیست‌ها و ناسیونالیست‌های چپگرا تا وفدی‌ها و اعضای اخوان المسلمین بودند، ولی همگی در این نکته که رژیم ملک فاروق فاسد و وابسته است، اتفاق نظر داشتند. شیوه‌ی متکبرانه‌ی بریتانیا برای حفظ رژیم فاروق در جریان جنگ بوسیله‌ی "مایلز لامپسون"^۴، سفیر کبیر بریتانیا که چنانکه گفته می‌شد [۲۵] فاروق جوان را "پسر!" خطاب می‌کرد، افسران را خشمگین ساخته بود. این افسران در سالهای پس از جنگ نیز ارتباطشان را حفظ کرده بودند.

انور سادات، عضو راستگرای جنبش "افسران آزاد" ناصر، حلقه‌ی هماهنگی میان افسران ارتشی معترض و حسن البنا بود. او در خلال جنگ گفتگوهای محرمانه‌یی با جمعیت

² David Boyel

³ Free Officers

⁴ Miles Lampson

اخوان المسلمین داشت. در اتوبیوگرافی او با نام "در جستجوی هویت" جزئیات روابطش را با حسن البناء باز می گوید. [۲۶] سادات بگرمی حسن البناء را می ستایند و می گوید: "برداشت او از مذهب بس ژرف و سخنانش تاثیر گذار بود. او از هر جهت شایستگی رهبری مذهبی را داشت. علاوه بر این او یک مصری حقیقی بود. خوش اخلاق؛ با کفایت و صبور... من از سازماندهی اش در جمعیت اخوان المسلمین و نیز شیوه ی احترام آمیزی که وی در رهبری و فرمان راندن در جمعیت پدید آورده بود، متعجب بودم." [۲۷] در ۱۹۴۵ سادات کوشید تا بواسطه ی "یوسف رشاد"، رابط سادات و پزشک مخصوص شاه، دیداری میان ملک فاروق و حسن البناء ترتیب دهد. این دیدار انجام نگرفت اما در گفتگویی بی پرده میان البناء و سادات آنها بر همکاری در بنیاد نهادن تشکیلات افسران آزاد توافق کردند و از آن پس البناء به یارگیری از میان افسران نظامی برای تشکیلات "افسران آزاد" آغاز کرد. [۲۸]

اما این که البناء واقعا افسران را به تشکیلات جذب میکرد یا جاسوسان خویش را در آن نفوذ می داد، بدرستی روشن نیست. جمعیت اخوان المسلمین فراتر از یک جنبش بود. حزبی احیاگر بود. آیینی بود، دارای تشکیلات سیاسی، واحد شبه نظامی، سازمانی جهانی که بسرعت در سراسر کشورهای خاورمیانه شعبات خود را گسترش می داد. حقیقت اینست که در دهه ی ۱۹۴۰ سازمانهای امنیتی بریتانیا، نازیها و شورویها کاملا در این سازمان نفوذ کرده بودند. در دهه ی ۱۹۳۰ بسیاری از ناسیونالیست های دست راستی عرب و بسیاری از اسلامگرایان افراطی، از جمله جمعیت اخوان المسلمین پیوند با سازمان جاسوسی نازی ها را سودمند یافتند. بگفته ی "مایلز کاپلند"، مامور مشهور سیا که سالهایی را در مصر سپری کرده بود، جمعیت اخوان المسلمین در **خلال جنگ** دوم جهانی "در حقیقت شاخه یی از سازمان جاسوسی نازی ها بود." [۲۹] اما، گرچه شمار زیادی از اسلامگرایان در خلال دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ تمایلات نازیستی داشته اند، بی گمان این گفته ی کاپلند نیز اغراق آمیز می نماید. پس از جنگ دوم جهانی بسیاری از اسلامگرایان که با نازی ها پیوند داشتند به حلقه ی دوستان بریتانیایی و سپس آمریکایی خویش بازگشتند و چه بسا با بذل و بخشش های مالی نیز روبرو شدند. پس از آنکه ناصر در همان دهه ی ۱۹۵۰ رهبری جمعیت اخوان المسلمین را دستگیر کرد، سرویس امنیتی او دریافت که این جمعیت چه پیوندهای پیچیده یی داشته است. کاپلند می نویسد: "به نظر می رسد که دستگیری رهبران جمعیت اخوان المسلمین و اعترافات آنان آشکار ساخت که این جمعیت در رده ی بالا و در سطحی گسترده در چنگال سرویس های جاسوسی بریتانیایی، آمریکایی و روسی بوده است، چنانکه بتوانند به هر یک از دو شیوه ی آرام و پنهانی، یا ضربتی و ناگهانی از آن بهره برداری کنند." [۳۰]

همچنان که برای لندن و واشنگتن ناممکن تر شدن نجات حکومت فاروق آشکارتر می گردید، جستجویشان نیز برای یافتن رژیم جایگزین بیشتر می شد. گزینه ی نخست، رژیمی از ائتلاف حزب وفد و کمونیست ها بود و گزینه ی دوم، اتحادی پنهانی میان جمعیت اخوان المسلمین و افسران ارتشی. بی گمان نه بریتانیا و نه آمریکا مایل به انتخاب گزینه ی نخست نبودند. بریتانیا تنها برای **ماندگاری رژیم پادشاهی** در مصر تلاش می کرد، در حالی که انتخاب آمریکاییان حمایت از ناصر و "افسران آزاد" بود. و اما جمعیت اخوان المسلمین که هم با سلطنت و هم با افسران آزاد پیوندهایی داشت بازی دوگانه یی را آغاز کرد.

حزب وفد دست بگریبان رقابت های جناحی درونی بود، با وجود این و در چنین شرایطی بخش مهمی از حزب وفد در تدارک اتحاد با چپ ها و کمونیست ها بود. این امر دربار، بریتانیا و جمعیت اخوان المسلمین را نگران می کرد. جمعیت اخوان المسلمین بشدت تلاش میکرد تا از اتحاد وفدی ها و کمونیست ها جلوگیری کند و حزب وفد نیز در پاسخ، پرده از

⁵ Miles Copeland ناظر فعالیت های عوامل سیا در خلال سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ در مصر. (م)

روابط آدمکشان البناء و بریتانیا و نخست وزیر انگلیسی گرا، اسماعیل صدقی، و همچنین کمک های مالی که دریافت می کرد، بر میداشت. کمونیست ها و وفدی ها، جمعیت اخوان المسلمین را متهم به "آلت دست امپریالیسم" می کردند. وفدی ها عنوان می کردند که "فالانژیستهای اخوان المسلمین شیوه های ترور فاشیستی را بکار می بندند." آنان خواستار انحلال واحد های شبه نظامی جمعیت اخوان المسلمین بودند که دولت حمایتشان می کرد. همچنین بسیاری از کارشکنی های مزدوران اخوان المسلمین را در جریان اعتصابات با اسناد و مدارک بیان می کردند. اما جمعیت اخوان المسلمین از رخدادی ناگهانی در ۱۹۴۸: "جنگ فلسطین"، نیرویی دوباره گرفت.

حسن البناء و مفتی فلسطین

جنگ اعراب و یهودیان بشدت باعث تقویت اخوان المسلمین شد. این پیش آمدی آشوب انگیز بود که در فلسطین تحت سلطه ی بریتانیا، دولت یهود شکل می گرفت. این جنگ، و شکست ارتش اعراب بوسیله ی واحدهای شبه نظامی یهودی و تشکیل دولت اسرائیل برای همیشه دینامیسم سیاست خاورمیانه را تغییر داد و سبب گسترش اسلام بنیادگرا در اشکال گوناگون گردید. جنگ اعراب و اسرائیل بدلائل زیر عامل اساسی تقویت این نوع اسلامگرایی در خاورمیانه شد. نخست، جمعیت اخوان المسلمین بهانه یافت تا واحد های شبه نظامی را در جریان جنگ تشکیل دهد. اینان همچون مجاهدان افغان در جنگ دهه ی ۱۹۸۰ پارتیزان هایی کارآمده بودند که بسبب موقعیت اعراب در برابر اسرائیل از حمایت دول عربی نیز برخوردار بودند. دوم، شکست اعراب اقتدا رژیم های عربی را بی اعتبار ساخته بود و فضا را برای نیروهای سیاسی نوظهور، چون جمعیت اخوان المسلمین فراهم آورد. اسلامگرایان بیشترین بهره را از تبلیغ درباره ی از دست دادن فلسطین بردند. سوم، اسلامگرایان از برجسته کردن اورشلیم بعنوان پایتختی سیاسی و نیز تهدید اسرائیل در اورشلیم و اماکن مقدس اسلامی، بعنوان عامل یارگیری استفاده کردند.

همچنین جنگ سبب شد تا پیوندهای میان جمعیت اخوان المسلمین و یکی دیگر از مهره های تحت حمایت بریتانیا یعنی "**حاج امین الحسینی**"، مفتی اورشلیم و همدست توطئه گر نازی ها استوارتر شود. ارتباط این دو به بیش از یک دهه پیش باز می گشت. نخستین ارتباط حاج امین الحسینی با جمعیت اخوان المسلمین در دیدارش با "عبد الرحمان البناء" رخ نمود که در تشکیل آن جمعیت، برادرش حسن البناء را یاری داده بود. نیز عبد الرحمان البناء هدایت "الجهاز السری" را بر عهده داشت. [۳۲] حاج امین الحسینی هم مانند حسن البناء نقش بسیار با اهمیتی در ایجاد خوراک اولیه ی ناسیونالیست های عرب چون جمال عبد الناصر که می خواست جهان عرب را از لوٹ وجود پادشاهان فاسد پاک کند، گردید. از دیدگاه ناسیونالیست های عرب پیدایش دولت اسرائیل سمبل سرخوردگی و زبونی اعراب شده، و در ژرفای وجدانشان، عقده ی حقارت و سرسپردگی در برابر حاکمیت شاهان دست نشانده در کشورهای نیمه مستعمره ی مصر، اردن، عراق و عربستان سعودی آفریده بود. اما حسن البناء و جمعیت اخوان المسلمین استدلال می کردند که ناسیونالیست های عرب در اشتباهند و ناسیونالیسم سکولار، بازسازی ملی و غربگرایی راه بجایی نمی برد. به نظر آنان یگانه راه احیای دوباره **دوران طلایی** پیشین جهان اسلام، بازگشت به بنیادگرایی اسلامی است.

در خاورمیانه چالشی چند گونه در جریان بود که تعیین کننده ی آینده ی این منطقه بود. اسلامگرایان تنها یکی از نیروهایی بودند که با هم رقابت داشتند، نیروهای دیگری چون ناسیونالیست ها، چپ ها (به شمول احزاب کمونیست در حال رشد)، روشنفکران سکولار، طبقه ی کارگر شهری، تجار و بازرگانان ثروتمند که در معاملات و تجارت جهانی سهیم بودند، فرهیختگان سنتی، رهبران قومی و قبیله یی، اشراف و فنودال ها و دست آخر حکومت

های سلطنتی و ارتش های آنان نیز در این میان بودند. اسلامگرایان در حکم خواجهگان حرمسرا بودند که همه جا سرک می کشیدند، سخت ضد چپ و ناسیونالیست ها بودند. آنان همبستگی با فرهیختگان سنتی را حفظ می کردند، از حمایت بسیاری از بازرگانان بهره مند می شدند و با افسران ارتش و دربار سلطنتی نیز پیوند پنهان داشتند. جنگ فلسطین محاسبات آمریکائیا و انگلیسیها را پیچیده کرده بود، زیرا هم ناسیونالیست های چپ و هم اسلامگرایان بابت اسرائیل بر غرب خرده می گرفتند و این خود انگلیسیها و سپس آمریکائیان را در گزیدن نیرویی برای سرمایه گذاری روی آن، دچار مشکل کرده بود.

اسلامگرایی نوع اخوان المسلمین در دهه ی ۱۹۴۰ بسرعت رشد کرد. سعید رمضان، داماد حسن البناء شعبات این جمعیت را در فلسطین و اردن سازماندهی کرد. آنان زیر پوشش آماده سازی خویش برای جنگ با صهیونیست ها، مقادیر زیادی سلاح، عمدتا از کانال اعضاء سریشان در "الجهاز السری" که با ارتش مصر پیوندهایی داشتند فراهم کردند. اتحاد حسن البناء- حاج امین در بستر جنگ فلسطین رخ نمود و این اتحاد کمک زیادی به جمعیت اخوان المسلمین برای گسترش دامنه ی فعالیتش به سوریه، اردن، لبنان و فلسطین کرد.

حاج امین الحسینی دوره ی کاری پر فراز و نشیبی داشت. جهان بینی پارانوئیدی و مالخولیایی **یهود ستیزانه ی** او و حمایت آشکارش از هیتلر او را از دیدگاه تاریخ دانان موجودی حقیر نمایانده است، اما او از آغاز دست پرورده ی بریتانیا بود. حاج امین بر اندیشه ی چندین نسل از بریتانیایی ها از جمله "فریا ستارک"^۶، مامور مشهور اینتلجنس سرویس، تأثیری افسونگرانه داشته است، چنانکه برای نمونه فریا ستارک او را با احترام چنین توصیف میکند: "او در سپید جامه یی گشاد و تمیز نشسته بود. مردی در اوان ۴۰ سالگی. عمامه اش گویی **هاله یی از نور** دور سرش ساخته است، با چشمانی آبی و درخشان، بسان درخشش دو ستاره ی بامدادی!"^[۳۳]

فعالیت حاج امین در آغاز بسیار عادی بود. او که از خانواده ی سرشناس عرب فلسطینی بود، در جامع الازهر، دانشگاه اسلامی مصر تحصیل کرد، اما نتوانست آنرا به پایان برساند. پس از جنگ اول جهانی، در بنگاه خبری رویتر بعنوان مترجم مشغول به کار شد. حاج امین بتدریج در سیاست فلسطین درگیر شد، او نشان داد که در خشونت طلبی و نیز بکار بستن تئوریهای توطئه آمیز متحجرانه و یهود ستیزانه همچون "پروتکل های پیشگامان صهیون"^۷ شامه ی تیزی دارد. او بزودی به سبب نقشی که در آشوب های یهود ستیزانه داشت دستگیر شد. اما در ۱۹۲۰ "هربرت ساموئل"^۸، نماینده ی بلند پایه ی بریتانیایی در امور فلسطین که خود یک یهودی بود، حاج امین را مشمول یک عفو ویژه کرد و "راهش را در صعود از نردبان قدرت هموار ساخت."^[۳۴] گرچه اعتبار حاج امین به عنوان عالم اسلامی در حد صفر بود، "سر رونالد ستورس"^۹، فرماندار اورشلیم، با تدارک انتخابات تقلبی حاج امین

⁶ Freya Stark

⁷ در زبان عربی "بروتوکولات حکماء صهیون" گفته میشود. جزوه یی که در آن نقشه ی یهودیان برای سلطه بر جهان بیان شده است. این جزوه نخستین بار بسال ۱۹۰۳ در روسیه تزاری منتشر شد. در پی آن در سال ۱۹۲۱ روزنامه ی The Times لندن در سلسله مقالاتی بیان داشت که متن این جزوه برگرفته از یکی از آثار طنز نویس فرانسوی Maurice Joly با نام "دیالوگ میان مونتسکیو و ماکیاوولی در جهنم" است که در آن به جاه طلبی ناپلئون بناپارت حمله میکند. ۲۴ پروتکل این متن دستور العملی است برای برجستگان صهیونیست که بر ملل غیر یهودی مسلط شوند و برای این امر شیوه یی آنان تبلیغ عقاید لیبرال بشدت رادیکال آزادی رسانه های ارتباط جمعی، منسوخ ساختن ارزشهای میهنی و اخلاق سنتی است. هدف کنترل عقاید جمعی بوسیله ی سرمایه و رسانه هاست. این متن محافل سری فراماسونی اهداف سیاسی را دنبال میکنند و مدعی است که این محافل خود آلت دست "حکماء صهیون" هستند. فراماسونها و متفکران لیبرال وسانلی پنداشته شده اند که سرانجام به برپایی تئوکراسی یهودی می انجامد. نخستین نسخه ی این متن در تابستان ۱۹۷۸ پس از انقلاب در ایران منتشر شد. سال ۱۹۸۵ نیز بوسیله ی سازمان تبلیغات اسلامی در سطحی گسترده منتشر و پخش گردید. آستان قدس رضوی مشهد نیز که یکی از ثروتمندترین موسسات در ایران است، حمایت مالی چاپ مجدد "پروتکل ها" را در سال ۱۹۹۴ بعهده گرفت. با توجه به شواهد و استدلالات روزنامه ی تایمز، ارتباط این متن با رویداد ی واقعی منتفی میدانند و جنبه ی تبلیغاتی آنرا برجسته میکنند. (م)

⁸ Herbert Samuel

⁹ Sir Ronald Storrs

الحسینی را **مفتی اورشلیم** کرد. در "فرهنگ سیاسی خاورمیانه در قرن بیستم" چنین می خوانیم که مفتی "نماینده ی مذهبی مسلمانان است و عموماً درباره ی مسائل مختلف فتوا می دهد. در اکثر کشورهای اسلامی مفتی از سوی دولت منصوب می شود. مفتی شخصیت معنوی و اجتماعی تاثیرگذاری دارد و دارای احترام فراوان است. تنها استثناء در این میان مفتی اورشلیم، حاج امین الحسینی، بود (منصوب بسال ۱۹۲۱ و معزول بسال ۱۹۳۷) که از موقعیت مذهبی‌ش برای تحکیم رهبری سیاسی خویش استفاده می کرد." [۳۵] یک سال بعد، هربرت ساموئل، "شورای عالی مسلمانان" را که وظیفه اش تنظیم اوقاف مذهبی فلسطین بود، تاسیس کرد و حاج امین را به سرپرستی آن گمارد. این دو پست، قدرت فراوانی به عوامفریب غیر قابل اعتماد مسلمان بخشید. [۳۶]

به موازات تشکیل اخوان المسلمین، حاج امین نیز در ۱۹۳۱ "کنگره ی اسلامی اورشلیم" را برپا کرد و سپس برای تامین مالی و جلب پشتیبانی از خویش به هند، ایران، افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی سفر کرد. حاج امین حتی آن گاه که به آلمانها متمایل شده بود، هنوز اندکی از حمایت و حفاظت بریتانیا برخوردار بود، چنانکه هنگامی که با ۶۰ تن از مبارزان عرب فلسطینی که در سال ۱۹۳۶ در جریان آشوب ضد انگلیسی دستگیر شدند، حاج امین به آسانی آزاد شد. [۳۷] سرانجام تمایل حاج امین به نازی ها او را ناگزیر از فرار کرد. نخست به لبنان سپس به عراق و ایران، و سرانجام پس از ابراز وفاداری به آدولف هیتلر، "یار صدیق او در همه ی آسمانها"، به برلین رفت. حاج امین در آلمان مسوول بنگاه سخن پراکنی دول محور در خاورمیانه شد، و شبکه یی از جاسوسان، همچنین واحدهای "اس.اس" نازی را که همگی مسلمان و بیشترشان بوسنیایی^{۱۰} بودند، سازمان داد.

اما با سقوط رایش سوم مخفیانه آلمان را از طریق اتریش ترک گفت، و در فرانسه که البته متفقین از دستگیری او خودداری کردند، مقیم شد. بویژه بریتانیا از استرداد او خودداری کرد و معاون وزارت خارجه بریتانیای کبیر اعلام داشت: "مفتی جنایتکار جنگی نبوده است." [۳۹] سال ۱۹۴۶، حاج امین پیروزمندانه به مصر بازگشت و پادشاه مصر پذیرای وی شد. نیویورک تایمز در گزارشی در آگوست ۱۹۴۶ اعلان داشت: "از این پس کعبه ی اسلام سیاسی، خانه ی مفتی است در "ویلا آیدا" نزدیک ایستگاه خط آهن رشدی پاشا که از اسکندریه تا حومه ی رامله امتداد می یابد. به فاصله ی هر ۸ تا ۱۰ یارد یک سرباز مصری پیرامون باغ او نگهبانی می دادند و مفتی محافظان شخصی نیز درون خانه اش داشت." [۴۰] گزارش دیگری در همین زمینه می گوید که مفتی در فعالیت سیاسی خویش از "پشتیبانی مالی فراوان" ملک عبدالعزیز [ابن السعود]، پادشاه عربستان، و ملک فاروق، پادشاه مصر، برخوردار بوده است. [۴۱]

ظاهراً بریتانیا کینه یی از مفتی و روابطش با نازی ها نداشت، و بزودی او را بعنوان مسوول تبلیغات خود استخدام کرد. اینتلجنس سرویس بریتانیا در قاهره "بنگاه خبری قاهره" را تاسیس کرد، و نیز "ایستگاه رادیویی خاور نزدیک" (NEABS)^{۱۱} که "نخستین مدیر آن آلفرد مارسک، فرمانده ی یک اسکادران هوایی، بود. او مسلمانی پارسا بود که تا پیش از جنگ، در خاورمیانه خدمت می کرد و بیشتر عمر خویش را به مسائل اعراب اختصاص داده و حتی به اسلام نیز گرویده بود." [۴۲] شاید MI6 به دلیل تجربه ی حاج امین در همکاری با نازی ها بعنوان گوینده، او را به استخدام در آورد. شخصی که از طریق دفتر خاور نزدیک MI6 فرستنده ی NEABS را اداره می کرد، "سر کنهان کورنوالیس"^{۱۲}، اشراف

^{۱۰} حاج امین، در سخنرانی هایش خطاب به واحد های "اس اس" بوسنیایی، التزام به نظم اجتماعی، ساختار خانواده و مبارزه علیه یهودیان را وجه اشتراک ایدئولوژی اسلامی و نازیسم معرفی می کرد. (م)

^{۱۱} نام این ایستگاه بسیار قوی و پربر که زیباترین و اصلترین نغمات عربی را با تازه ترین اخبار شبانه روز پخش میکرد، این بود: "محطة الشرق الأدنى للاذاعة العربیة"، ایستگاه رادیویی عربی در خاور نزدیک. (م)

^{۱۲} Sir Kinahan Cornwallis

زاده و بانکدار بریتانیایی بود که بعدها رئیس "دفتر عربی" اینتلینس سرویس در قاهره در خلال جنگ اول جهانی و مرکز عملیات لورنس، شد. [۴۳]

در ۱۹۴۶، مفتی و اخوان المسلمین مشترکا نیروی شبه نظامی ۱۰ هزار نفری را در فلسطین با نام "نجات دهندگان" سازمان دادند. بریتانیا از این مساله چشم می پوشید و آن را تحمل می کرد. همزمان، در مصر مفتی و حسن البناء رهبری مشترکی را تشکیل دادند و فرماندهی یکی از واحد های نظامی اخوان المسلمین در غزه به همکار سودانی مفتی واگذار شد. نیز در قاهره، حسن البناء، از حاج امین بعنوان رئیس دولت جدید فلسطین پشتیبانی کرد. شاید اوج پیروزی حاج امین الحسینی بازگشت او به غزه در سپتامبر ۱۹۴۷ باشد که دولت (اتحادیه ی) فلسطینی را اعلام داشت و خود را **رئیس جمهوری فلسطین** [۴۶] خواند. اما با شکست اعراب بوسیله ی نیروهای یهودی دولت حاج امین چندان نپایید. ولی حاج امین خود نجات یافت و به جنگ های دهه ی ۱۹۵۰ بازگشت.

پایان زندگی حسن البناء نزدیک می شد. آفتاب رژیم فاروق نیز بر لب بام بود و کرکس های سیاسی مرگش را انتظار می کشیدند. در ۱۹۴۸، بحران فلسطین رژیم فاروق را سخت بی اعتبار، و هرگونه ائتلافی از نیروهای سیاسی با پادشاه را دشوار کرده بود. بحران اقتصادی همراه تظاهرات خشونت آمیز، سراسر کشور را فرا گرفته بود. همبستگی اخوان المسلمین و دربار هم لرزان شده بود و ناسیونالیست ها و اسلامگرایان با سرزنش رژیم فاسد و نامسئول فاروق بدلیل شکست فلسطین در کمین بهره جویی سیاسی بودند. سرانجام در دسامبر ۱۹۴۸ فعالیت جمعیت اخوان المسلمین ممنوع اعلام شد. بدنبال آن و چند هفته بعد یکی از افراد اخوان المسلمین، نخست وزیر، "محمود فهمی نقراشی" پاشا را ترور کرد.

دو ماه بعد نیز، در ژانویه ی ۱۹۴۹، روزگار حسن البناء به ناگاه پایان یافت. حسن البناء در پی تیراندازی در خیابانی نزدیک دفتر مرکزی "انجمن اسلامی جوانان" در قاهره کشته شد. ظاهرا این ترور بوسیله ی افسران امنیتی مصری انجام گرفت. [۴۷]

مرگ حسن البناء نشانه ی پایان دور نخست فعالیت جمعیت اخوان المسلمین و آغاز دوری دیگر بود. بدنبال مرگ البناء کشاکش و دسته بندی های درون سازمانی برای بدست گرفتن قدرت آغاز گشت و این، در حالی بود که دولت مصر این جمعیت را گاه منع قانونی می کرد و گاه تحمل. سرانجام "حسن اسماعیل الحدیبی" رهبری عالی جمعیت را پس از حسن البناء بدست گرفت. او یک قاضی مصری بود و برادرش رئیس گارد محافظ خانواده ی سلطنتی فاروق. انتصاب "اسماعیل الحدیبی" برهبری اخوان المسلمین با اعمال نفوذ یکی از فنودال های ثروتمند مصری بود. (۵۰ سال بعد پسر اسماعیل الحدیبی جانشینی پدر و رهبر جمعیت شد.) در این گیر و دار هر یک از جناح های درونی اخوان المسلمین هنوز پیوند های خود را با بدنه ی سیاست مصر حفظ می کرد؛ یعنی خبر چینی از میان ارتش و پلیس و تماس های پنهانی با جنبش در حال رشد "افسران آزاد" که در ۱۹۵۲ قدرت را در مصر بدست گرفتند.

آشکار بود که اخوان المسلمین با وجود کشاکش داخلی برای زمان درازی پس از حسن البناء نیز، فعالیت خود را ادامه خواهد داد. اخوان المسلمین ادامه ی فعالیت خویش را مدیون "سعید رمضان" است که دامنه ی فعالیت و اثرگذاری آن را جهانی کرد، و در مصر نیز همچنان نیروی غالب و برتر با هزاران هوادار باقی ماند. کمک های پولی عربستان سعودی اخوان المسلمین را زمانی که دولت مصر ضد آن بود همچنان نگاه میداشت. گذشته از آن باید جمعیت اخوان المسلمین مدیون جنگ سرد باشد، که به بهانه ی جنگ صلیبی ضد کمونیسم، نیرویی مضاعف یافته بود. در حقیقت این، سیاست های پنهانی رهبران کلیدی پشت پرده در جنبش های اسلامی با روح ستیزه جویی خشونت آمیز زیرزمینی این سازمانها بود که بر روی هم آغازی شد که امروز، "اسلام بنیادگرا" نامیده می شود. ظهور رژیم های اسلامگرا

در آغاز دهه ی ۱۹۷۰، بویژه در افغانستان و سودان نتیجه ی مستقیم فعالیت های پیشگامانه ی حسن البنا، سعید رمضان و وارثانشان بود.

با پایان جنگ دوم جهانی، ایالات متحده ی آمریکا نیز نخستین گامهای خویش را در خاورمیانه برداشت و گویی مقدر شده بود که مناطق گسترده یی از یونان و ترکیه تا پاکستان و هند، جبهه ی اصلی جنگ سرد باشد. آنچه به خاورمیانه اهمیت ویژه یی در گستره ی جنگ میان شرق و غرب داد، نزدیکی آن به اتحاد شوروی و این واقعیت بود که دو سوم نفت جهان در منطقه یی کوچک، اطراف خلیج فارس نهفته است. استراتژیست هایی که پیمان های ناتو، بغداد، سنتو و نیز "نیروی واکنش سریع" و فرماندهی مرکزی نیروهای آمریکا^{۱۳} را بنیاد نهادند، اهمیت فوق العاده یی برای تثبیت امنیت خلیج فارس قائل بودند. همین استراتژیست ها به اصطلاح تهدید از سوی اتحاد شوروی را به تقابل با ناسیونالیسم عربی و ایرانی خودجوش که نفت منطقه را بخشی از ثروت ملی خویش میدانند، پیوند زدند و برای شکست دادن ناسیونالیست ها و ایجاد زنجیره یی از کشورهای ضد شوروی، ایالات متحده ی آمریکا طرح حمایت از اسلامگرایی افراطی را بنیان ریخت و آن را از خاورمیانه عربی به اردوگاه پناهندگان افغان در پاکستان و در خاک افغانستان گسترش داد.

و اکنون، یکبار دیگر، اخوان المسلمین در انتظار...!

پایان فصل دوم

توضیحات:

- Zvi Kaplinsky, "The Muslim Brotherhood," Middle Eastern Affairs, [۱۹] December 1954, p. 32.
 [۲۰] میشل، صفحه ۳۲.
 [۲۱] کاپلینسکی، صفحه ۳۷۸.
 Stephen Dorril, MI6 (New York: The Free Press, 2000), p. 538. [۲۲]
 [۲۳] میشل، صفحه ۳۹.
 [۲۴] همانجا صفحه ۴۰.
 [۲۵] سعید ابوریث، "ناصر: آخرین عرب"، (New York: Thomas Dunne Books, St. Martin's Press, 2004) صفحه ۱۸.
 [۲۶] انور سادات، در جستجوی هویت (نیویورک: Harper & Row, 1977). توصیف انور سادات از جریان همه ی حقیقت را در بر ندارد. او خاطراتش را در دهه ی ۱۹۷۰ به نگارش درآورده است، یعنی هنگامی که در صدد اتحاد با اخوان المسلمین، که قدرتی دوباره یافته بود، برآمد. بی گمان کتاب او جزئیاتی را ناگفته گذارده است.
 [۲۷] سادات، صفحه ۲۲.
 [۲۸] همانجا.
 Miels Copeland, The Game of Nations (New York: Simon & Schuster, [۲۹] 1969), p. 184.
 [۳۰] همانجا.
 [۳۱] میشل، صفحه ۴۷.
 [۳۲] میشل، صفحه ۵۵.

¹³ CENTCOM سنتکام، این نیروی تحت فرماندهی وزارت دفاع ایالات متحده ی آمریکا که در سال ۱۹۸۳ تاسیس شد. حوزه ی فعالیت آن خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی است. سنتکام نیروی عمده ی آمریکا در جنگ خلیج فارس و نیز در جریان اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ بود که در حال حاضر در ماموریت جنگ عراق و افغانستان هستند. پایگاههای نظامی سنتکام در کشورهای کویت، بحرین، قطر، امارات متحده ی عربی، عمان، پاکستان، جیبوتی در آفریقا و آسیای مرکزی دارد. فرماندهی سنتکام را از ۷ جولای ۲۰۰۳ ژنرال "جان ابیزاید" (John Abizaid) بر عهده دارد. پیش از او ژنرال "تامی فرنکس" (Tommy Franks) این سمت را عهده دار بود. (م)

- Joseph B. Schechtman, *The Mufti and the Fuehrer* (New York: Thomas Yoseloff, 1956), p. 287. [۳۳]
همانجا، صفحه ۲۱. [۳۴]
- Political Dictionary of the Middle East in the 20th Century (Jerusalem: The Jerusalem Publishing House Ltd., 1972), p. 260. [۳۵]
Schechtman, pp. 23-24. [۳۶]
همانجا صفحه ۴۵. [۳۷]
همانجا صفحه ۱۰۶. [۳۸]
همانجا صفحه ۱۷۲. [۳۹]
- Clifton Daniel, "A New Chapter for the Mysterious Mufti," *New York Times Magazine*, August 25, 1946. [۴۰]
- Joseph Alsop, "Crafty Fanatic Organizes Trouble in Palestine," *Boston Evening Globe*, December 17, 1947. [۴۱]
Dorril, p. 537. [۴۲]
همانجا صفحه ۵۴۰. [۴۳]
- Andrew Roth, "The Mufti's New Army," *The Nation*, November 16, 1946. [۴۴]
Schechtman, p. 223. [۴۵]
همانجا صفحه ۲۳۴. [۴۶]
- [۴۷] هیچکس بعنوان قاتل حسن البناء دستگیر نشد. بگفته ی بسیاری از تاریخ نگاران، ترور حسن البناء بدستور دولت وقت مصر و بوسیله ی افسران امنیتی دولت انجام شد.